

# بررسی و تحلیل ساختار امنیتی خلیج فارس و تنگه هرمز در راستای الگوی امنیتی بازدارندگی با تأکید بر نقش راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران

غلامرضا عاشوری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

عزت اله عزتی

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

شیدا مرتضایی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۰

## چکیده

امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که راهبردهای منطقه‌ای و بین‌المللی مختلفی از سوی ایران و کشورهای عرب منطقه و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای آن ارائه گردیده است. راهبرد ایران برای امنیت این دو کانون مشارکت همه کشورهای منطقه برای تأمین امنیت آن‌ها و بازدارندگی در مقابل تهدیدات قدرت‌های فرامنطقه‌ای به سرکردگی امریکا است. هدف اصلی این مقاله بررسی و تحلیل ساختار امنیتی خلیج فارس و تنگه هرمز در راستای الگوی امنیتی بازدارندگی با تأکید بر نقش راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است. سؤال اصلی مقاله این است که با توجه به نقش راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران الگوی امنیتی مطلوب برای تأمین امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز چگونه بایستی باشد که هم امنیت مشارکتی و منطقه‌ای را به همراه داشته باشد و هم این که بازدارندگی امنیتی ایران و کل منطقه را در برابر تهدیدات قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم کند؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد که منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز هم اهمیت منطقه‌ای دارند و هم این که از نظر امنیتی بسیار شکننده هستند. ایران خواهان امنیت مشارکت جویانه منطقه‌ای و بازدارندگی امنیتی منطقه‌ای در مقابل تهدیدات امنیتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. با توجه به این مقدمه در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی و پژوهشی ساختار امنیتی خلیج فارس و تنگه هرمز در راستای الگوی امنیتی بازدارندگی با تأکید بر نقش راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران تحلیل و تبیین گردد.

**واژگان کلیدی:** خلیج فارس، تنگه هرمز، ایران، بازدارندگی، راهبرد امنیتی.

## مقدمه

امنیت خلیج فارس چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب، برای ایران، کشورهای حاشیه خلیج فارس و قدرت‌های جهانی حائز اهمیت بوده است. زمانی که انگلیسی‌ها در خلیج فارس حاکم بودند، آن‌ها خود را مسئول امنیت و کنترل خطوط کشتیرانی می‌دانستند. بعد از این که انگلیسی‌ها در سال ۱۳۵۰ منطقه را ترک کردند، آمریکایی‌ها جای آن‌ها را گرفتند و آن‌ها به طور مرتب خود را مسئول حفظ امنیت کشتیرانی در خلیج فارس می‌خواندند. شاید بتوان گفت خلیج فارس یکی از نظامی‌ترین مناطق جهان است؛ چرا که هم کشورهای حاشیه خلیج فارس قدرت نظامی نسبی زیادی دارند و هم قدرت‌های جهانی در خلیج فارس ساختار نظامی و فرماندهی مشخصی را برای امنیت در خلیج فارس منطبق با دیدگاه خود فراهم کرده‌اند. خلیج فارس همواره تحولات مهمی اتفاق افتاده است. سه جنگ بزرگ در منطقه، جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ میلادی و بالاخره جنگ سوم خلیج فارس ۲۰۰۳ میلادی اتفاق افتاده است و در تمام این‌ها قدرت‌های بزرگ یا به نوعی نقش داشته‌اند و یا به نوعی درگیر بوده‌اند ( Partryk, 2001: 351).

ایران و آمریکا دو کشوری بوده‌اند که در سه دهه گذشته در صدد بوده‌اند امنیت خلیج فارس را بر اساس یکی از این رهیافت‌ها تعریف کرده و ساختارهای امنیتی منطبق با این تعاریف را به وجود آورند. ایران بیشتر به دنبال امنیت درون‌زا<sup>۱</sup> بدون توجه به تأثیرگذاری غیرقابل انکار آمریکا و آمریکا بیشتر به دنبال امنیت برون‌زا<sup>۲</sup> بدون توجه به نقش و جایگاه ممتاز ایران در امنیت خلیج فارس بوده است. موقعیت حساس و استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه و وجود بحران‌ها و عدم ثبات سیاسی در کشورهای مجاور و وجود چالش‌های سیاسی با همسایگان استراتژیک باعث به وجود آمدن تهدیدهایی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌شود. از بزرگ‌ترین تهدیدات فرامنطقه‌ای که حوزه نفوذ آن به این منطقه حساس و استراتژیک وارد شده است، ایالات متحده آمریکا است. آمریکا با تداوم حضور خود در منطقه و ایجاد روابط با دول همسایه ایران در شمال، جنوب، شرق و غرب در صدد ایجاد فضایی رعب‌انگیز و تنش‌زا در ارتباط ایران با کشورهاست. مخالفت ایران با طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در منطقه، به رسمیت نشناختن اسرائیل و احساس خطر آن دولت از ناحیه ایران، تأکید بر پیگیری پرونده هسته‌ای منجر به احساس خطر از این ناحیه برای آمریکا و متحدانش شده است. به همین دلیل و بنابر اهمیت استراتژیک ایران و سیاستی که در قبال این دولت‌ها سر لوحه سیاست خارجی خود قلمداد کرده است، باعث مقابله شدید آمریکا با این کشور در فضای بین‌المللی شده است (Ebrahimi, 2010: 37).

موقعیت ژئواستراتژیکی<sup>۳</sup> ایران که از طرف جنوب به خلیج فارس و کشورهای عربی و مسلمان حاشیه خلیج فارس، از طرف شرق و شمال شرق با کشورهای پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان<sup>۴</sup> و از ناحیه غرب و شمال غرب با عراق، سوریه، ترکیه، آذربایجان<sup>۵</sup> همسایه است بر قدرت این کشور و توان بالقوه بازیگری با نفوذ

<sup>1</sup>. Intrinsic security

<sup>2</sup>. External security

<sup>3</sup>. Geostrategic

<sup>4</sup>. Pakistan, Afghanistan, Tajikistan, Uzbekistan and Turkmenistan

<sup>5</sup>. Iraq, Syria, Turkey, Azerbaijan

در عرصه معادلات منطقه افزوده است. ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه<sup>۱</sup> است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و همچنین قابلیت‌های اقتصادی و عملی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیشتر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌گردد. (Minaee, 2005: 13).

با توجه به این مقدمه هدف اصلی این مقاله بررسی و تحلیل ساختار امنیتی خلیج فارس و تنگه هرمز در راستای الگوی امنیتی بازدارندگی با تأکید بر نقش راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است. سؤال اصلی مقاله این است که با توجه به نقش راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران الگوی امنیتی مطلوب برای تأمین امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز چگونه بایستی باشد که هم امنیت مشارکتی و منطقه‌ای را به همراه داشته باشد و هم این که بازدارندگی امنیتی ایران و کل منطقه را در برابر تهدیدات قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم کند؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد که منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز هم اهمیت منطقه‌ای دارند و هم این که از نظر امنیتی بسیار شکننده هستند. ایران خواهان امنیت مشارکت جویانه منطقه‌ای و بازدارندگی امنیتی منطقه‌ای در مقابل تهدیدات امنیتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. با توجه به این مقدمه در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی و پژوهشی ساختار امنیتی خلیج فارس و تنگه هرمز در راستای الگوی امنیتی بازدارندگی با تأکید بر نقش راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران تحلیل و تبیین گردد.

### رویکرد نظری

اصولاً کشورها در نظام بین‌الملل به دلیل ویژگی‌های آنارشی آن با تهدیدات مختلفی روبرو بوده‌اند، به همین سبب یافتن روش‌ها و راهبردهای کارآمد یا طراحی سیستم‌های مختلف که تأمین‌کننده امنیت آن‌ها در چنین محیطی باشد از مهم‌ترین اولویت‌های آن‌ها در حوزه سیاست خارجی به شمار می‌رود. در این میان یکی از مهم‌ترین سیستم‌هایی که برای دستیابی به این هدف مد نظر قرار گرفته است سیستم بازدارندگی است که در زمره سیستم‌های فردگرایانه به شمار می‌آید (Ghasemi, 2014: 191).

بازدارندگی<sup>۲</sup> هر چند از همان ابتدای شکل‌گیری نظام بین‌المللی به عنوان یکی از سیستم‌های تأمین‌کننده امنیت بوده است اما بعد از جنگ جهانی دوم با پیدایش سلاح هسته‌ای امری رایج شد و به عنوان مهم‌ترین سیستم تنظیم روابط دو ابرقدرت بشمار آمد، بنابراین در حوزه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل نیز به آن توجه جدی شد. از دیدگاه نظریه‌پردازان بازدارندگی، نظم سیستمی، زمانی حفظ خواهد شد که رهبران دریابند حریفان بالقوه آن‌ها، در صورت رخداد رفتار نامطلوب توان و اراده تلافی را خواهند داشت؛ بنابراین در پاسخ به تجاوز بالقوه استراتژیست‌ها بایستی با افزایش توانایی‌های نظامی و نشان دادن اراده تلافی، تهدیدات بازدارنده را تقویت نمایند. به همین سبب

<sup>۱</sup>. Middle East

<sup>۲</sup>. Deterrence theory

بازدارندگی در روابط بین‌الملل به عنوان سیستمی فرض می‌گردد که در جهت مدیریت الگوهای رفتاری سیستم تابعه منطقه‌ای و همچنین ایجاد پوشش حفاظتی به منظور امکان پذیرسازی حرکت‌های استراتژیک در حوزه سیاست خارجی به کار گرفته می‌شود (Ghasemi, 2016: 63).

بازدارندگی در ساده‌ترین شکل آن عبارت است از نوع ویژه‌ای از روابط سیاسی که در آن یک طرف سعی در نفوذ بر رفتار طرف دیگر در جهت مطلوب خود دارد؛ به عبارت دیگر بازدارندگی عبارت است از تأمین توانمندی‌های لازم در کشور بازدارنده با هدف متقاعد کردن طرف مقابل یا مجبور ساختن او به چشم پوشی از رفتاری معین یا وادار ساختن دشمن به صرف نظر از اهدافی که تعقیب می‌کند.

بازدارندگی در فرهنگ استراتژیک به معنای اتخاذ تدابیر گوناگون و اقدام معمول از سوی یک دولت یا گروهی از دولت‌ها برای مایوس کردن دولت یا دولت‌های دیگر از پیگیری سیاست‌های تهدیدآمیز، یا انجام اقدام اساسی برای بازداشتن یک دولت از دست یازیدن به اقدام تجاوزکارانه و یا استراتژی جنگ محدود در صورت وقوع و یا تدابیری که با استفاده از جنگ روانی به جای ابزار فیزیکی از بروز جنگ یا تهدید ممانعت می‌کند آمده است (Ibid., 2016: 63).

اصولاً بازدارندگی نوع خاصی از رابطه‌ی سیاسی بین واحدهای درگیر در کنش متقابل با یکدیگر است که در آن یکی از واحدها سعی بر نفوذ بر دیگری دارد تا از آن طریق مانع شکل‌گیری رفتارهای نامطلوب آن شود و این موضوع از طریق تهدید به مجازات یا محروم‌سازی طرف از منافع آن قرار دارد. اصول و مبانی این سیستم نیز ریشه در واقع‌گرایی دارد.

اگرچه بازدارندگی از زمان‌های گذشته وجود داشته است، ولی این آغاز جنگ سرد و ظهور عصر هسته‌ای بود که باعث شد بازدارندگی به نقطه کانونی تفکر استراتژیک تبدیل شود. پیش از ظهور تسلیحات هسته‌ای در معادلات استراتژیک جهان، استراتژی نظامی به کسب پیروزی در میدان جنگ بود ولی در عصر سلاح‌های هسته‌ای بازدارندگی به دنبال شکل دادن به رفتار سیاسی بازیگران بود؛ بنابراین ماهیت جنگ سرد وجود تسلیحات هسته‌ای به معنای این بود که بازدارندگی هسته‌ای بر گفتمان استراتژیک غلبه پیدا کرده و تفکر نظامی متعارف را در رده دوم قرار داده است و به این ترتیب نقش تکمیلی برای بازدارندگی هسته‌ای بازی می‌کند (Qassemi, 2015: 50).

با تغییر نظام بین‌الملل در پایان جنگ سرد<sup>۱</sup> بازدارندگی نیز دچار تغییر شد. نخستین تغییر ناشی از ورود بازیگران جدید به عرصه روابط بین‌الملل است. اهمیت یافتن بازیگران غیردولتی<sup>۲</sup> در عرصه روابط بین‌الملل سبب شده است بازدارندگی جنگ سرد که متعلق به ابرقدرت‌ها و در سطح استراتژیک بود امروزه ابتدا از حوزه دولت ملی خارج شده و ابعاد گسترده‌تری به خود بگیرد و دوم صرفاً به روابط بین قدرت‌های بزرگ مربوط نباشد، از این رو شاهد هستیم بازدارندگی معنای گسترده یافته و حوزه بازیگرانی نظیر گروه‌های خشونت‌طلب و جدایی‌طلب قومی و مذهبی و تروریست‌ها را نیز شامل می‌شود.

<sup>۱</sup>. Cold War

<sup>۲</sup>. Non-governmental actors

در واقع این امر دومین تحول در دوره بعد از جنگ سرد را نیز در برمی‌گیرد. همچنین ظهور جنگ‌های نامتقارن و تغییر شیوه‌های جنگ و فراتر رفتن جنگ از ساختارهای کلاسیک، بازدارندگی را تحت تأثیر قرارداد. در این دوره جدید کشورها با موجودیت‌های بین‌المللی مواجه هستند که هرچند دولت نیستند ولی توانایی بسیاری در آسیب‌رسانی به دولت‌ها دارند. از سوی دیگر حتی دولت‌های کوچک‌تر نیز با وجود ضعف تکنولوژیک و نظامی خود با توسل به جنگ‌های نامتقارن، حتی می‌توانند در قبال ابرقدرت‌ها بازدارندگی ایجاد کنند. در عین حال انقلاب در امر اطلاعاتی و نظامی نیز به طور مستقیم بر این تحول تأثیرگذار است (Qassemi, 2015: 50).

تحول سوم به افزایش دامنه شمول بازدارندگی مربوط است. به عبارت بهتر بازدارندگی پس از جنگ سرد و به ویژه در سال‌های اخیر، به سمت مدیریت عدم اشاعه تسلیحات کشتار جمعی و به ویژه سلاح‌های هسته‌ای کشیده شده است. کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای در تلاش هستند تا مانع از دستیابی سایر کشورها به این تکنولوژی و تسلیحات شوند و در این راه از ابزارهای جدیدی برای بازدارندگی استفاده می‌کنند؛ بنابراین در دوره جنگ سرد تلاش در جهت جلوگیری از توسل دیگر قدرت‌های بزرگ به این سلاح‌ها بود و در حال حاضر کشورهای دارا در صدد ممانعت از گسترش فناوری و دسترسی دیگران به این تسلیحات و مواد ابتدایی آن هستند (Ghasemi, 2012: 15).

در نهایت به دلیل درگیری دو ابرقدرتی که حوزه درگیری و منازعه را کل سیستم تعریف می‌کردند بازدارندگی امری جهانی تلقی می‌شد، ولی امروزه بازدارندگی منطقه‌ای اهمیت یافته‌اند. کشورها در مناطق خود در پی ایجاد نظام بازدارنده هستند، به عبارت بهتر امروزه وجه غالب بازدارندگی، منطقه‌ای تعریف می‌شود.

در کل به دلیل ورود عوامل متعدد مثل منافع قدرت‌های بزرگ، مناسبات متفاوت کشورها در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و غیره و نیز چند لایه شدن مسائل روابط دو چند جانبه کشورها بازدارندگی پیچیده است، به نحوی که مجموعه‌ای از منافع مختلف کشورها با هم گره خورده و شبکه‌هایی ایجاد می‌کنند که در صورت تهدید هر حلقه از این شبکه کل سیستم به خطر می‌افتد و از این طریق نیز نوعی بازدارندگی ایجاد می‌شود (Ghasemi and Pourjam, 2015: 79).

بازدارندگی دارای مدل‌های گوناگونی است که بر اساس ابزارهای بازدارندگی و اینکه آیا مستقیماً علیه حریف جهت‌گیری شده است یا برای حمایت از حوزه استراتژیک و متحدان خواهد بود، ترسیم می‌شوند؛ که شامل مدل‌های زیر است:

۱. مدل بازدارندگی متعارف<sup>۱</sup> که در آن از سلاح‌های متعارف نظامی به منظور ایجاد بازدارندگی و جلوگیری از اعمال موردنظر از سوی حریف استفاده می‌شود.
۲. مدل بازدارندگی هسته‌ای<sup>۲</sup> که در آن از سلاح‌های هسته‌ای به عنوان ابزار تهدید و بازدارندگی استفاده می‌شود.
۳. بازدارندگی متقابل<sup>۳</sup> که مستقیماً نسبت به حریف مشخص سمت‌گیری می‌شود

<sup>۱</sup>. Conventional deterrent model

<sup>۲</sup>. Nuclear deterrent model

<sup>۳</sup>. Mutual inhibition

۴. بازدارندگی یک‌جانبه<sup>۱</sup> که حریف مشخص نبوده و هدف حمایت از متحدان خود در برابر تهدیدات است.
۵. بازدارندگی سیاسی<sup>۲</sup> که از ابزارهای اتحاد و ائتلاف در برابر کارگزاران تهدید استفاده می‌شود.
- هر سیستم بازدارندگی چهار استراتژی را پیش رو خواهد داشت:
۱. استراتژی تهاجمی<sup>۳</sup> که در آن از تهدید دشمن به اعمال مجازات‌های سخت استفاده می‌شود.
  ۲. استراتژی‌های دفاعی<sup>۴</sup> که در آن به دشمن چنین القاء خواهد شد که به علت داشتن توانایی‌های بالقوه، تهاجم آن موفقیت‌آمیز نخواهد بود.
  ۳. اطمینان‌سازی که بر عدم تهدید دیگران و القای اینکه اقدامات آن‌ها تهدیدی برای رقبای نخواهد بود.
  ۴. سازش که بر رفع علت اصلی مناقشه با دیگران تأکید دارد (Seifi, 2012: 63).
- بازدارندگی هم در حوزه نظری و هم در حوزه کاربردی با تحولات مختلفی روبرو گردید. در دوره جنگ سرد بازدارندگی در قالب بازدارندگی دوجانبه و متقابل و همچنین بازدارندگی نامتعارف مورد توجه جدی قرار گرفت. در این دوره اولویت نخست بر روابط بین ابرقدرت‌ها و تنظیم روابط آن‌ها بود و سایر نظم‌های فرعی در قالب بلوک‌هایی تعریف می‌شد که با نظم قطب موجود در رأس چنین بلوک‌هایی همپوشانی داشت اما با پایان جنگ سرد ساختار امنیت بین‌الملل را متحول نمود و تنوعی از سطوح امنیتی از جمله سطوح منطقه‌ای مطرح گردید و لذا نظریه بازدارندگی با واقعیت‌های نوینی روبرو شد که پیامدهای جدی بر سازه آن در پی داشته است (Nouri Fard, 2007: 117).
- در این میان رشد منطقه‌گرایی<sup>۵</sup> وجود تهدیدات منطقه‌ای از جمله واقعیت‌های نوینی است که توجه به آن برای مدیریت نظم جهانی ضروری است. به دلیل اهمیت نظم‌های منطقه‌ای، بازدارندگی منطقه‌ای به عنوان بخشی از واقعیت‌های نوین در نظریه‌پردازی مطرح گردید. بازدارندگی منطقه‌ای و مدل‌های آن در قالب سنتی منطقه‌گرایی بر اساس اجزا و حوزه‌های تشکیل‌دهنده منطقه شکل می‌گیرد. منطقه واحدهای خاصی تحت عنوان مداخله‌گر - تحت‌الحمايه - واحدهای ناراضی منطقه‌ای و مداخله‌گران رقیب را به عنوان کارگزاران بازدارندگی مطرح می‌نمایند و محیط‌های استراتژیک خاصی را به عنوان محیط شکل‌دهنده سیستم بازدارندگی پدیدار می‌سازد و از تعامل این دو یعنی کارگزاران و محیط، سیستم‌های بازدارندگی مختلف به وجود می‌آید (Ibid., 2007: 117).
- بازدارندگی منطقه‌ای بر اساس پارامترهای مختلف از جمله نوع ابزارها و بازی‌های استراتژیک و همچنین طرف‌های درگیر دارای اشکال متفاوتی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:
۱. بازدارندگی هسته‌ای
  ۲. متعارف
  ۳. بازدارندگی یک‌جانبه و گسترده

---

1. Unilateral deterrence  
2. Political deterrence  
3. Offensive strategy  
4. Defense strategies  
5. Regionalism

۴. بازدارندگی غیرمستقیم

۵. بازدارندگی مستقیم و متقابل

۶. بازدارندگی شبکه‌ای<sup>۱</sup>

و در این میان سیستم بازدارندگی منطقه‌ای به عنوان یکی از سیستم‌هایی که وظیفه تأمین نظم منطقه را بر عهده دارد شدیداً تحت تأثیر متغیرهایی است که معادله دفاع-تهاجم را شکل می‌دهند و در این میان عناصر ژئوپلیتیک دارای نقش مهمی در شکل دادن به سیستم بازدارندگی و راهبردهای مختلف آن است، در این میان مهم‌ترین متغیرها تأثیرگذار عبارت‌اند از:

۱. جغرافیای طبیعی و فیزیکی مانند عوارض زمین، آب‌وهوا و ... سبب می‌شود که اشغال نقطه هدف مشکل یا آسان گردد. در سطح منطقه‌ای نیز برخی از ویژگی‌های جغرافیایی به گونه‌ای است که زمینه را برای مداخله قدرت برون منطقه‌ای در سیستم فراهم نموده یا زمینه را برای شبکه‌سازی استراتژیک مهیا می‌کند.

۲. جغرافیای فرهنگی از جمله نقشه پراکندگی قومی، مذهبی و ... و نقشه ارتباطی بین اقوام و گروه‌های مذکور می‌تواند سبب گسترش آسیب‌پذیری‌ها و یا فرصت‌ها شود و از این طریق معادله دفاع-تهاجم را تحت تأثیر قرار دهد.

۳. جغرافیای انسانی و نقشه پراکندگی جمعیت، کشور را می‌تواند در برابر استراتژی ضد نیرو ضد شهر دشمن آسیب‌پذیر نماید و معادله مذکور را تغییر دهد.

۴. جغرافیای اقتصادی و نحوه پراکندگی مراکز و تأسیسات اقتصادی کشور

۵. عوارض و مناطق حساس که نقاط هدف و مقصد انهدامی دشمن را تشکیل می‌دهند و نحوه توزیع این مناطق در کشور که می‌تواند آسیب‌پذیری را کاهش و یا افزایش دهد

۶. خطوط و شبکه ارتباطی منطقه و کشورها

۷. ساخت و یا ترکیب نیروهای مسلح

۸. نوع تکنولوژی نظامی از بعد تهاجمی یا تدافعی بودن آن

۹. پیوند بین نظام سیاسی و مردم

۱۰. محدودیت ساختار نظام سیستم بین‌الملل و نوع سیستم‌های موجود بین‌المللی (Karami, 1996: 37).

در این میان بازدارندگی منطقه‌ای بر اساس واقعیت‌های مختلفی شکل می‌گیرد و راهبردهای آن بر پایه این واقعیت‌ها تحقق می‌یابند. لذا یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر بازدارندگی منطقه‌ای عناصر ژئوپلیتیک می‌باشند که به دلیل ایجاد فرصت‌ها و محدودیت‌های مختلف می‌تواند راهبردهای چندگانه بازدارندگی را متحول نموده و یا بازدارندگی را به سمت راهبردی مشخص هدایت نماید.

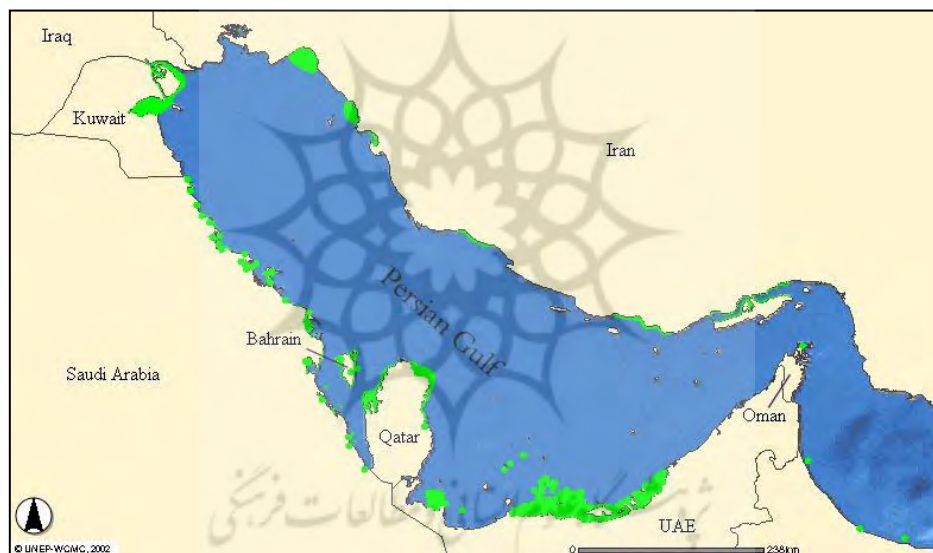
### خلیج فارس و تنگه هرمز

پیشروی آب اقیانوس هند و دریای عمان در شیار هلال گونه‌ای در جنوب زاگرس، دریای نیمه بسته خلیج فارس را به وجود آورده است. این محدوده، در حد فاصل کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان، قطر، بحرین، امارات متحده و عمان قرار دارد و بخشی از منطقه‌ی خاورمیانه به شمار می‌آید. مدخل آن در تنگه هرمز، با حدود ۸۵

<sup>۱</sup> 1. Nuclear deterrence 2. Conventional 3. Unilateral and extensive deterrence 4. Indirect deterrence 5. Direct and mutual deterrence 6. Network deterrence

کیلومتر و بخش پایانی آن در رأس خلیج فارس، با حدود ۳۲۰ کیلومتر بوده و بیش‌ترین عرض آن، شامل ۳۲۵ کیلومتر است. مساحت این خلیج، ۲۲۶ هزار کیلومتر مربع و ژرفای متوسط آن ۳۵ متر ثبت شده است که در پاره‌ای نقاط، به نود تا صد متر نیز می‌رسد؛ بنابراین، برخلاف بحر احمر یا خلیج العربی که در آن سوی جزیره العرب واقع است، دریای کم عمقی به شمار می‌آید. خلیج فارس در منطقه‌ای فرو رفته است که در جنوب آن، فلاتی لم یزرع و در شمال آن، فلات دیگری با نمایی از کوهپایه‌های زاگرس قرار گرفته است (Gharagozlu, 2000: 36).

خلیج فارس در واقع محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است. از نظر راهبردی در منطقه خاورمیانه، به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرکز ارتباطی بین این سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی شامل اقیانوس اطلس، دریای مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند است. به همین دلیل از دیرباز مورد توجه قدرت‌های جهانی و هم‌چنین بازرگانان و تجار دنیا بوده است. هم‌چنین این منطقه منبع مهم انرژی جهان است. در مجموع خلیج فارس از نظر جغرافیای سیاسی، استراتژیک، انرژی و تاریخ و تمدن یک پهنه آبی مهم و حساس در دنیا محسوب می‌شود (Mojtahedzadeh, 1994: 9).

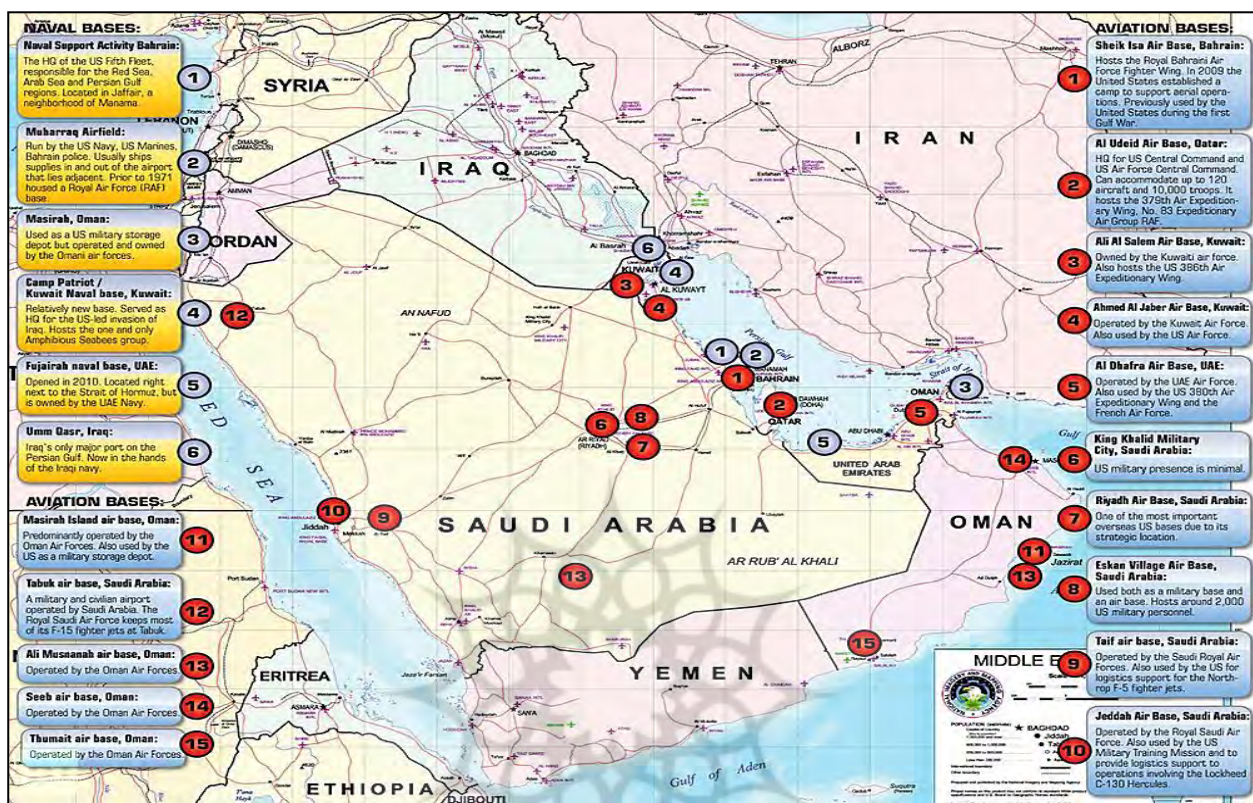


نقشه شماره ۱- موقعیت خلیج فارس (www.iranreview.org)

بزرگ‌ترین عامل اهمیت خلیج فارس وجود معادن سرشار نفت و گاز در کف بستر و سواحل آن است به طوری که این منطقه را «مخزن نفت جهان» نام نهاده‌اند. خلیج فارس مسیر انتقال نفت کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان و امارات متحده عربی است، و به همین سبب، منطقه‌ای مهم و راهبردی به شمار می‌آید. در حدود ۳۰ درصد نفت جهان از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود که این مقدار گاهی افزایش و گاهی کاهش می‌یابد. نفت تولید شده در حوزه خلیج فارس باید از طریق این پهنه آبی و از راه تنگه هرمز به سایر نقاط جهان حمل شود. خلیج فارس از نظر ذخایر نفتی در مقایسه با سایر نقاط جهان دارای مزایای زیادی مانند سهولت استخراج، هزینه پایین تولید، مازاد ظرفیت تولید، کیفیت بالای نفت خام منطقه، سهولت حمل و نقل، توان بالای تولید چاه‌ها و امکان کشف ذخایر جدید نفتی وسیع در منطقه است. طبق آخرین برآوردهای انجام شده حوزه خلیج فارس در حدود ۷۳۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت اثبات شده و بیش از ۷۰ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی را در خود جای داده است. همچنین بندرهای



مهمی در حاشیه خلیج فارس وجود دارد که از آن‌ها می‌توان بندرعباس، بوشهر، بندرلنگه، کیش، خرمشهر و بندر ماهشهر در ایران، و شارجه، دویی و ابوظبی را در امارات متحده عربی و بندر بصره و فاو در عراق را نام برد (Sheikh Nuri, 2006: 45).



نقشه شماره ۲- پایگاه‌های نظامی آمریکا در محیط پیرامونی ایران

(Source: <http://war-in-middle-east.blogspot.com>)

از منظر نظامی، وجود پایگاه‌های نظامی متعدد اعم از دریایی، هوایی و زمینی در منطقه خلیج فارس که عمدتاً متعلق به کشورهای آمریکا و انگلستان هستند و هم چنین حضور ناوهای جنگی کشورهای غربی به ویژه آمریکا در آب‌های خلیج فارس، اهمیت نظامی و راهبردی خلیج فارس را نمایان می‌سازد. جنگ نفت‌کش‌ها که در جریان جنگ ایران و عراق رخ داد یکی از عوامل حضور نظامی کشورهای غربی به ویژه آمریکا در خلیج فارس شد. اهمیت نظامی-راهبردی خلیج فارس به طور ویژه در جریان جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج فارس و جنگ عراق آشکار شد. تنگه هرمز گلوگاه دریایی خمیده شکلی است که در منتهی‌الیه سمت شرقی خلیج فارس واقع شده است. این تنگه فلات ایران را از شبه جزیره عربستان جدا می‌کند و آب‌های خلیج فارس را به دریای عمان و اقیانوس هند پیوند می‌دهد. در سال‌های نخستین قرن دهم- شانزدهم نیروهای کشور پرتغال به فرماندهی آلفونسو آلبرکورک<sup>۱</sup> سراسر تنگه را در اختیار گرفتند، جزیره هرمز را تسخیر و حاکم خودمختار هرمز را دست نشانده خود کردند. این دگرگونی بر اهمیت سیاسی و رونق اقتصادی تنگه و جزیره هرمز افزود و حاکمان آن در پناه پرتغالی‌ها توانستند در بخش پهناوری از کرانه‌ها و جزیره‌های خلیج فارس نفوذ یابند (Gorbanan, 2012: 14).

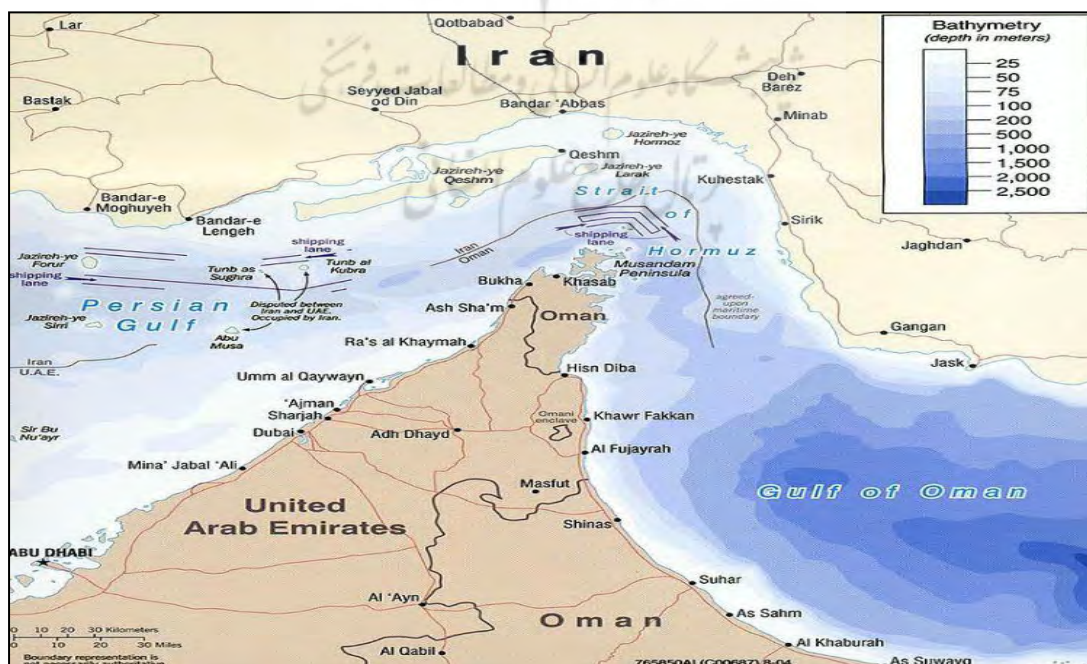
<sup>۱</sup>. Afonso de Albuquerque





نقشه شماره ۳- موقعیت فرهنگی و تاریخی ایران (Source: WordPress.com)

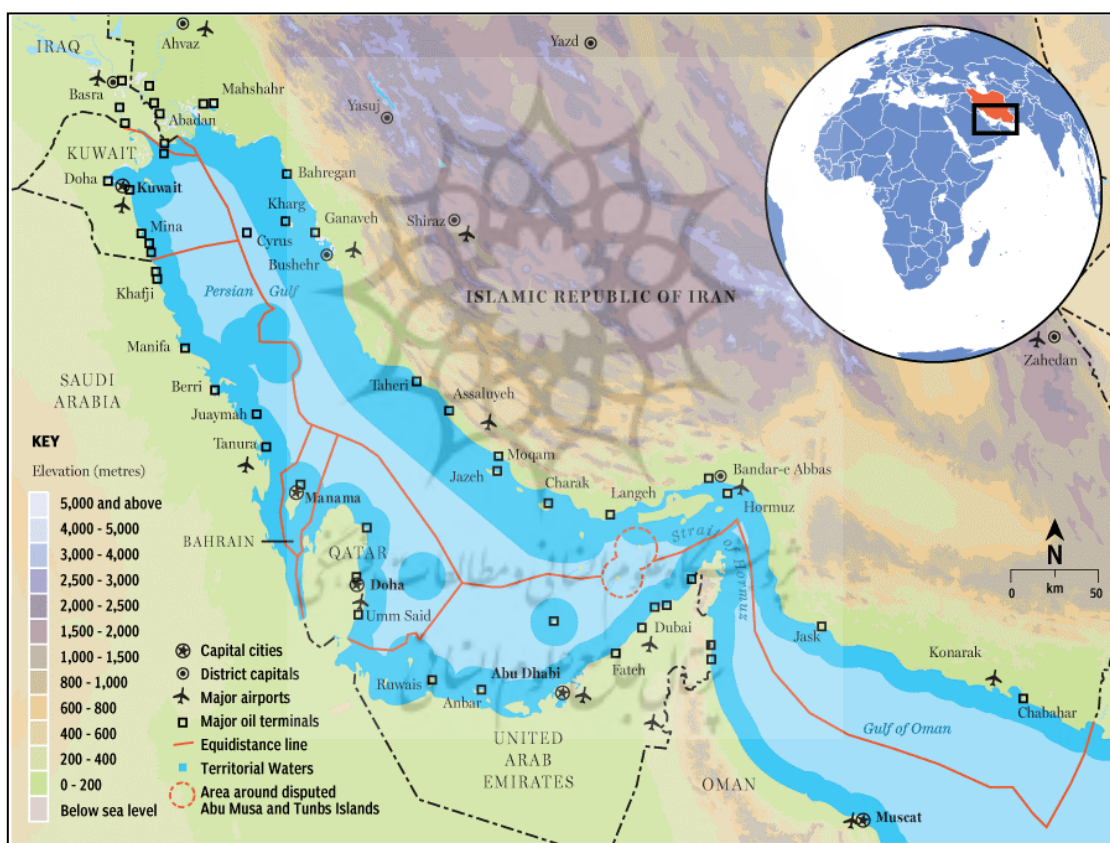
در آغاز قرن دهم، شاه اسماعیل اول صفوی در ایران حکومت مرکزی تشکیل داد که سرآغاز پایان بخشیدن به استعمار پرتغالی‌ها در خلیج فارس بود. شاه عباس بزرگ در ۱۰۳۰ قمری با همکاری نیروی دریایی بریتانیا، پرتغالی‌ها را در خلیج فارس شکست داد و آنان را در ۱۰۳۱ قمری از جزیره هرمز بیرون راند. به این ترتیب، جزیره و تنگه هرمز و سراسر خلیج فارس دوباره در اختیار ایران قرار گرفت (Momeni, 2004: 43).



نقشه شماره ۴- موقعیت تنگه هرمز در خلیج فارس

Source: (https://www.kojaro.com)

از آن جا که هم کشورهای توسعه یافته و هم کشورهای در حال توسعه به صدور نفت از خلیج فارس وابسته‌اند و بیش از نیمی از نفت مورد نیاز جهان باید از تنگه هرمز بگذرد، امنیت تنگه هرمز اهمیت بین‌المللی دارد. پیش‌بینی می‌شود که با افزایش ظرفیت گسترده صدور نفت و گاز از این تنگه، منطقه خلیج فارس همچنان بی‌رقیب بماند. اهمیت سوق الجیشی تنگه هرمز سبب شد که عمان و ایران در سال ۱۹۷۴ میلادی قرارداد مرزی دریایی ببندند تا برای حفظ امنیت تنگه مشترکاً تلاش کنند اما عمان در سال ۱۹۷۹ میلادی برای حفظ امنیت راه‌های کشتیرانی تنگه هرمز درخواست همکاری‌های بین‌المللی کرد و نیروهای غربی، به‌ویژه یگان‌های دریایی ایالات متحده آمریکا، را تشویق کرد تا در این تنگه حضور یابند. با توجه به اینکه تنگه هرمز در محدوده حاکمیت ایران و عمان است، تلاش یگان‌های رزمی کشورهای دیگر برای حفظ امنیت در آنجا، جنبه‌ای مداخله‌جویانه به خود می‌گیرد و ممکن است به منبع ناامنی تبدیل شود، همچنان که در جنگ عراق با ایران این‌گونه تهدیدهای امنیتی و تلاش‌های مداخله‌جویانه صورت گرفت (Savagheb, 2012: 18).



نقشه شماره ۵- نقش تنگه هرمز در مسیر دریایی خلیج فارس

(Source: <https://crisisboom.com>)

از آنجا که ایران بزرگ‌ترین و نیرومندترین کشور خلیج فارس است و بیشترین گستره جغرافیایی و مواضع حفاظتی را در این منطقه دارد، تنگه هرمز برای آن از اهمیت بسیار برخوردار است و در حقیقت دروازه ارتباطی ایران با جهان و منطقه شمرده می‌شود. برخی از کشورهای عرب خلیج فارس، از جمله عراق و کویت و عربستان سعودی، در پنجاه سال اخیر برای کاهش وابستگی خود به صادرات نفتی از راه تنگه هرمز، تلاش کردند تا با لوله‌های نفتی بخش‌هایی از نفت خود را از راه‌هایی غیر از راه تنگه صادر کنند. این تلاش تا حدودی موفقیت‌آمیز بود ولی

توانست از اهمیت سوق الجیشی تنگه هرمز و اهمیت نظارت ایران بر این تنگه بکاهد، به‌ویژه آنکه بسته شدن لوله‌های نفتی عراق که از ترکیه و سوریه و عربستان سعودی عبور می‌کرد در دهه ۱۹۹۰ میلادی ثابت کرد که تنگه هرمز همچنان امن‌ترین راه صدور نفت و گاز خلیج فارس به بازارهای جهانی است. ایران برای اعمال بیشترین نظارت بر تنگه هرمز، به بهره‌گیری از جزایر شش گانه خود در این تنگه توجه دارد و بر همه رفت و آمدهای دریایی در تنگه هرمز نظارت می‌کند. اهمیت سوق الجیشی تنگه هرمز و موقعیت ایران، بر روابط سیاسی ایران با کشورهای صادرکننده نفت و گاز خلیج فارس از یک سو، و با کشورهای مصرف‌کننده نفت و گاز از سوی دیگر، اثر می‌گذارد (Hafez Nia and Faraji, 2014: 79).

ایران و عمان گستره آب‌های سرزمینی خود را در تنگه هرمز دوازده مایل دریایی اعلام کرده‌اند. هر دو کشور کرانه‌های جنوبی جزیره ایرانی لارک در شمال و کرانه‌های شمالی جزیره عمانی السلامه در جنوب را به عنوان خط مبنای محاسبه برای تعیین و ترسیم مرز پذیرفتند و در ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۴ قرارداد مرز دریایی امضا کردند و از ۲۸ مه ۱۹۷۵ میلادی آن را به اجرا گذاشتند (Modarres and Karmi navahkash, 2014: 239).

مرزهای تعیین شده در این قرارداد، در مدخل تنگه هرمز در خلیج فارس یک نقطه آغاز دارد که با نقطه آغاز مشترک تعیین نشده میان ایران و عمان (رأس الخیمه) برابر است. از نقطه آغاز، این خط مرزی ۲۱ نقطه گردش را پشت سر گذاشته با شکلی منحنی در دریای عمان و مدخل دریای عرب به پایان می‌رسد. با توجه به امکان حفر چاه‌های نفتی افقی (آریبی) در دریا، در قرارداد مرزی ایران و عمان منطقه‌ای ۱۲۵ متری در دو سوی خط مرزی تعیین شده، منطقه ممنوعه اعلام شد و هر دو کشور تعهد کردند که در این منطقه ممنوعه به اکتشاف و استخراج نفت نپردازند (Ayorlo and Bapiri, 2013: 134).

قرارداد مرزی ایران و عمان روش مطالعه ویژه‌ای را در ترسیم نشان نمی‌دهد، جز اینکه مرز تعیین شده، بر اساس محاسبه خط میانه تنگه هرمز نسبت به کرانه‌های دو جزیره لارک و السلامه و نسبت به کرانه‌های دیگر جزایر دو کشور ترسیم شده است. طول این خط مرزی ۱ ر ۲۰۲ کیلومتر است و تعیین نقطه آغاز این مرز در خلیج فارس و نقطه پایان آن در دریای عمان، به توافق عمان و امارات متحده عربی بر سر مرزهای خشکی و دریایی در دو طرف خلیج فارس و دریای عمان موقوف شده است. کف دریا در تنگه هرمز شیب نسبتاً تندی در جهت شمالی - جنوبی دارد. با به کارگیری نفت‌کش‌های سنگین در دهه‌های اخیر، عبور و مرور این نفت‌کش‌ها به ژرف‌ترین بخش تنگه هرمز در نزدیکی کرانه‌های مسندم منحصر شد. تا سال ۱۳۵۸ راه کشتی‌های نفت‌کش در تنگه هرمز از میان جزیره قوئین کوچک و کرانه‌های صخره‌ای جزیره مسندم می‌گذشت. در این سال، دولت عمان به سازمان مشاوره دریایی بین‌المللی (ایمکو) اعلام کرد که نمی‌تواند سلامت کشتی‌هایی را که از میان صخره‌های جزیره قوئین کوچک و صخره‌های جزیره مسندم عبور می‌کنند، تضمین کند و خواست تا مسیر کشتیرانی شمال جزیره السلامه تا مرزهای دریایی با ایران را به رسمیت بشناسد. از آن تاریخ دو مسیر دریایی برای عبور نفت‌کش‌ها در شمال و جنوب و به موازات هم در میان جزایر قوئین (قوئین بزرگ و قوئین کوچک) و مرزهای ایران و عمان در نظر گرفته شد (Ayorlo and Bapiri, 2013: 134).





تصویر شماره ۱- موقعیت تنگه هرمز در خلیج فارس

Source: (<https://www.kojaro.com>)

از آنجا که هم کشورهای توسعه یافته و هم کشورهای در حال توسعه به صدور نفت از خلیج فارس وابسته‌اند و بیش از نیمی از نفت مورد نیاز جهان باید از تنگه هرمز بگذرد، امنیت تنگه هرمز اهمیت بین‌المللی دارد. به طور خلاصه، دلایل زیر را می‌توان برای اهمیت تنگه هرمز برشمرد:

به نوشته سازمان اطلاعات انرژی آمریکا<sup>۱</sup>، نفت صادر شده از طریق این تنگه، حدود ۴۰ درصد نفت دنیا را تأمین می‌کند. البته این آمار به تناسب نرخ تولید اوپک، تغییر می‌کند. در می ۲۰۰۷ میلادی آژانس بین‌المللی انرژی در برآوردی اعلام کرد که ۱۳/۴ میلیون بشکه نفت خام در روز از این کانال باریک در تانکرها انتقال می‌یابد.

علاوه بر این، حدود ۲ میلیون بشکه محصولات نفتی شامل سوخت و گاز مایع<sup>۲</sup> از طریق این راه حمل می‌شود. صادرات گاز مایع از بزرگ‌ترین صادرکننده آن، یعنی قطر، نیز از طریق این تنگه به آسیا و اروپا با حجم ۳۱ میلیون تن در سال انتقال می‌یابد. ۹۰ درصد نفت خلیج فارس نیز از طریق این تنگه صادر می‌شود. یکی از مأموریت‌های اصلی ستاد مرکزی ارتش آمریکا، اطمینان یافتن از امنیت صادرات نفت و انرژی از طریق این تنگه است. در سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ میلادی نیز، «جنگ نفت‌کش‌ها» میان ایران و عراق رخ داد که در آن هر دو کشور (بیشتر عراق) به سکوها و کشتی‌های نفتی یکدیگر حمله کرده و کشتی‌ها و سکوه‌های نفتی خارجی نیز در میان رگبار آتش گرفتار می‌شدند. به دلیل دخالت آمریکا جهت تأمین امنیت این تنگه و حوالی آن، صادرات نفت خلیج فارس حدود ۲۵ درصد کاهش یافت. جمهوری اسلامی ایران نیز رسماً آمادگی ضد هوایی‌ها و سپرهای دفاعی در جزیره ابوموسی، یک نقطه استراتژیک در نزدیکی تنگه هرمز را تأیید کرده است (Jafari Valdani, 2010: 68).

آژانس اطلاعات انرژی آمریکا پیش‌بینی می‌کند حجم صادرات نفت از این تنگه تا سال ۲۰۲۰ میلادی به ۳۰ تا ۳۴ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت. ۷۵ درصد نفت ژاپن نیز از طریق این تنگه تأمین می‌شود. کشتی‌های

<sup>۱</sup>. Energy Information Administration

<sup>۲</sup>. LNG

تجاری حامل غلات، سنگ معدن، شکر و محصولات دیگر نیز از طریق این کریدور حیاتی خلیج فارس و بنادر حاشیه آن مانند دویی می‌گذرد. تسلیحات نظامی آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس و عراق نیز از طریق این تنگه انتقال می‌یابد (Beyk Alizadeh, 2007: 5).

### امنیت منطقه در راهبرد آمریکا

از سال ۱۹۷۱ میلادی با خروج انگلیس از منطقه شرق کانال سوئز<sup>۱</sup>، آمریکا با اجرای سیاست معروف «دو ستونی» در قالب آموزه نیکسون<sup>۲</sup>، نظام امنیتی منطقه خلیج فارس را شکل داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آمریکا تلاش نمود تا با ایجاد شورای همکاری خلیج فارس یک نظام امنیتی عربی و ضد ایرانی در خلیج فارس روی کار آورد که البته ناکارآمدی این ساختار نیز به سرعت در دوران جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی اثبات گردید و لذا آمریکا از نیمه دهه ۱۹۸۰ میلادی به بهانه حراست از جریان نفت و اسکورت نفت‌کش‌ها به شکل نظامی وارد خلیج فارس گردید و بعدها با دعوت کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و در نتیجه جنگ اول خلیج فارس حضور نظامی خود را به عنوان عامل امنیت ساز در خلیج فارس تثبیت نمود (Rostami et al., 2016: 220).

آمریکا در خلیج فارس در چهره یک مداخله‌گر تمام عیار و فعال‌ترین شریک ظاهر شده و علیه کشورهای مستقل منطقه از سیاست اربعاب، تهدید و حمله نظامی استفاده می‌کند. لذا می‌توان شرایط موجود در امنیت‌سازی منطقه‌ای خلیج فارس را بر اساس جلوه‌هایی از نفع طلبی نزدیک بینانه کشورهای منطقه‌ای (حاشیه خلیج فارس) و قدرت‌های بین‌المللی دانست. این نظام امنیتی با تکیه بر رویکردهای «مهار دو جانبه»، «تهدید خیالی جمهوری اسلامی ایران» و عمدتاً بر محور «نظام امنیت وارداتی» و مبتنی بر خواست و منافع بازیگران فرامنطقه‌ای یا به عبارت دیگر «منافع طرف سوم» استوار گردیده است. در واقع به شکلی مداوم این انگاره ترویج می‌شود که؛ در صورت نبود یک نظام امنیتی آمریکا محور در خلیج فارس، ایران نیت تجاوزکارانه خود را عملی خواهد کرد. در سایه همین ایران هراسی، مشروعیت لازم برای حفظ پایگاه‌های آمریکایی در کشورهای عربی ایجاد شده و همچنین تجارت تسلیحات و تجهیزات نظامی در منطقه خلیج فارس رونق گرفته است. پایگاه پنجم دریایی در بحرین، دو پایگاه نظامی در کویت، دو پایگاه نظامی دیگر در عمان<sup>۳</sup>، یک پایگاه هوایی، انبار اسلحه و دفتر فرماندهی مرکزی منطقه‌ای آمریکا در قطر قرار دارد. همچنین، بحرین و کویت مهم‌ترین متحدان غیر عضوی ناتوی ایالات متحده هستند. گفته می‌شود، انتقال تسلیحات به خاورمیانه طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ میلادی نسبت به سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۳ میلادی بیش از ۳۸ درصد رشد داشته است. این ساختار در واقع ضد امنیتی، جز تشدید زمینه‌های تنش و بی‌اعتمادی در میان دولت‌های نتیجه‌ای در بر نداشته است. حضور نظامی آمریکا در منطقه، فضایی مبتنی بر سوء برداشت‌ها از نقش، جایگاه و اهداف کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر را باعث شده است و عدم کارآیی آن نیز با بروز بحران‌های مختلف از جمله؛ جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس، اعتراضات بیداری اسلامی، گسترش تهدیدات تروریسم تکفیری و ... آشکار گردیده است. نکته دیگر اینکه حاکمیت این الگوی به اصطلاح امنیتی، حتی به میزانی

<sup>۱</sup>. Suez Canal

<sup>۲</sup>. The famous two-column policy in the form of Nixon's doctrine

<sup>۳</sup>. Fifth Marine Base in Bahrain, two military bases in Kuwait, two other military bases in Oman

اندک بر احساس امنیت حاکمان مرتجع عربی نیز نیفزوده است، در حالی که انتظار می‌رفت این الگو حداقل برای هم پیمانان منطقه‌ای آمریکا، میزانی از امنیت سرزمینی و ثبات سیاسی را به ارمغان آورد. شاهد مثال اینکه در چند سال اخیر با شدت گرفتن زرمه‌های تغییر ثقل راهبردی آمریکا از خاورمیانه به شرق آسیا و عدم مسئولیت‌پذیری آمریکا در خاورمیانه، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نظیر امارات، عربستان، بحرین و ... دچار هراس راهبردی فزاینده‌ای شده‌اند. در حالی پیشنهاد اصلی برای راهبرد دفاعی آمریکا آن است که شرکای عربی حاشیه خلیج فارس سهم بیشتری از بار مسئولیت منطقه را بر عهده بگیرند؛ اما آنان علیرغم کمک‌های آمریکا، ابداً در شرایطی نیستند که حتی امنیت داخلی خود را تأمین نمایند (Foulady, 2016: 47).

### بازدارندگی امنیتی در خلیج فارس از نظر ایران

در سیاست خارجی ایران حفظ مرزهای کشور و ثبات سیاسی دو هدف مهم بوده است. از منظر نحوه نگرش به ساختار نظام بین‌الملل، الگوی دفاع نیز قائل به وجود ساختار همکاری جویانه در روابط بین‌الملل است و در عین حال توسط به جنگ و اعمال قدرت برای دفاع از جان، مال، ناموس، آزادی و استقلال مردم را وظیفه اصلی می‌داند. این مؤلفه در گفتمان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بازدارندگی و دفاع وظیفه محور تلقی می‌شود. ایران در تفکر بازدارندگی خود بیشتر بر موقعیت استراتژیک خود در سیستم منطقه‌ای و بین‌المللی و بهره‌گیری از آن در خنثی‌سازی حملات احتمالی از طریق بالا بردن هزینه دشمن و همچنین تحمیل فشارهای سیستمی بر آن تأکید می‌کند. از دیدگاه ایران مهم‌ترین توانایی‌های مذکور عبارت‌اند از:

۱. موقعیت ژئوپلیتیکی که معمولاً اشغال کشور را مشکل می‌کند
۲. سواحل طولانی با خلیج فارس و دریای عمان به‌عنوان سرزمین اصلی تولید انرژی جهان
۳. موقعیت عبوری تنگه هرمز و کنترل ایران بر آن
۴. موقعیت نظامی برتر در منطقه
۵. ساختار متنوع نیروهای نظامی آن به‌ویژه توان بسیج جمعیت در زمان ضرورت
۶. امکان به‌کارگیری نیروهای شبه‌نظامی در صورت ضرورت
۷. توان شبکه‌سازی ایران در منطقه
۸. توان اختلال در شبکه‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری و ژئواکونومیکی<sup>۱</sup> سیستم بین‌الملل (Imam Jumazadeh and Tuyserkani, 2008: 35).

توانمندی‌های مذکور در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای اهمیت ژئوپلیتیکی و قدرت بازدارندگی ایران را افزایش داده است. بالأخص اینکه روند حوادث منطقه در سال‌های اخیر به‌گونه‌ای بوده که نه‌تنها نقش ایران را به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای تعیین‌کننده، تثبیت نموده بلکه ایران را به‌عنوان کشوری تأثیرگذار در عرصه‌های فرا منطقه‌ای نیز معرفی کرده است.

<sup>۱</sup>. Geopolitical and geo-economic and geo-culture

ایران بیشترین مرز آبی را با خلیج فارس داراست و تمام کرانه شمالی این پهنه آبی را در اختیار دارد. ایران در طول تاریخ پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فراوانی با خلیج فارس داشته است و شاید بتوان ادعا کرد که خلیج فارس همزاد آبی سرزمین ایران بوده است. گستره نفوذ فرهنگی و تاریخ حضور سیاسی ایران در فراسوی آب‌های خلیج فارس گویای این واقعیت انکارناپذیر است که ایران در گذشته‌های نه چندان دور، قدرت اول در خلیج فارس بوده است و همواره این پتانسیل همواره را دارد که نفوذ گذشته خود را بازیابد. حتی در شرایطی که ایران از معادلات امنیتی خلیج فارس کنار گذاشته شده است به همراه عربستان سعودی دو قدرت بزرگ در منطقه خلیج فارس به حساب می‌آیند. ایران پیوندهای عمیق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با کشورهای منطقه خلیج فارس دارد و می‌تواند در مناسبات امنیتی خلیج فارس نقش پررنگ‌تری را بازی کند؛ اما با تعریف کنونی امنیت خلیج فارس، ایران نه تنها جایی در ساختار سنتی امنیت ندارد بلکه ساختارهای امنیتی خلیج فارس در برابر تهدیدات ایران طراحی و اجراء می‌شود؛ بنابراین ایران علی‌رغم قدرت تأثیرگذاری و نفوذی که در منطقه دارد غایب بزرگ ترتیبات امنیتی خلیج فارس است (Imam Jumazadeh and Tuyserkani, 2008: 35).

از طرف دیگر، ایالات متحده آمریکا کشوری است که بعد از جنگ جهانی دوم جایگزین انگلستان در منطقه شد و رفته رفته و به خصوص بعد از جنگ اول خلیج فارس یعنی عملیات آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ میلادی به مهم‌ترین قدرت خارجی تأثیرگذار بر معادلات امنیتی خلیج فارس تبدیل شد. هم‌اکنون آمریکا با بیش از ۱۷۰ هزار نفر نیروی نظامی و پایگاه‌های نظامی متعدد در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، قدرتمندترین نیروی تأثیرگذار در خلیج فارس به حساب می‌آید. حجم و گستره نفوذ آمریکا در منطقه خلیج فارس آن‌چنان قدرتمند است که در طراحی ساختارهای امنیتی جدید در خلیج فارس نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا دست‌کم شمرد (Dehshiri, 1998: 7).

لذا با تحولات جدید ایجاد تعادل در آینده سیاست و قدرت در منطقه خاورمیانه نیازمند درجه‌ای از حضور همزمان قدرت‌های خارجی و با کمک و همکاری قدرت‌های منطقه‌ای است. امری که به «نیازمندی متقابل» تعبیر می‌شود؛ به عبارت دیگر ضمن اینکه قدرت‌های خارجی برای حفظ منافع خود به نقش و حضور قدرت‌های منطقه‌ای نیازمندند، قدرت‌های منطقه‌ای نیز برای فرصت‌سازی و تثبیت پایه‌های نفوذ و نقش خود به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و صاحب نفوذ نیاز دارند. این استدلال بر این منطق استوار است که صرف بهره‌مندی از پایه‌های قدرت در سطح ملی، ملاک اعتبار و فرصت‌سازی در صحنه خارجی نیست، بلکه قدرت دولت‌ها (بالقوه) باید تبدیل به نقش (بالفعل) از طریق کسب همکاری و پذیرش قواعد بازی و نقش سایر بازیگران در سطح فراملی شود تا زمینه‌های فرصت‌سازی برای آن کشور در صحنه سیاست بین‌الملل پدید آید؛ به عبارت دیگر استفاده از ظرفیت‌های ملی ثروت و قدرت کشورها تنها تا حدود مشخصی زمینه‌ساز دستیابی به سهم متناسبی از نقش‌ها می‌باشند. بعد دیگر نقش آفرینی بستگی به درجه نفوذ در خارج از مرزهای ملی دارد. به همین دلیل در تقسیم نقش‌ها وجود درجه‌ای از همکاری متقابل بین بازیگران در قالب بازی برد-برد ضروری است. در واقع نقش بازیگران اصلی در این روند، همکاری در جهت خواست و اراده موجود و ایجاد ثبات و امنیت است تا در سایه آن نقش‌ها و زمینه‌های فرصت‌سازی قابلیت بالقوه



ظهور پیدا کرده است و از آن طریق در قالب نظام‌های کارآمد اقتصادی، سیاسی و امنیتی منجر به منافع ملموس برای تمامی بازیگران گردد (Taromi, 2006: 93).

بنابراین به نظر می‌رسد که ایران و آمریکا دو قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که آینده امنیت خلیج فارس بستگی مستقیمی به معادله قدرت بین آن‌ها دارد. اگر بتوان پذیرفت که ترتیبات امنیتی در خلیج فارس هم اکنون در دوران گذار خود قرار دارد، باید گفت که مهم‌ترین چالش‌های لاینحل در امنیت خلیج فارس مولود منازعه ایران - آمریکا است و حل یا تداوم همین منازعه است که آینده امنیت خلیج فارس را مشخص خواهد کرد؛ یعنی ساختارهای امنیتی آتی خلیج فارس تابعی از رابطه ایران و آمریکا خواهد بود؛ به عبارت دیگر، سرنوشت امنیت در خلیج فارس در دست آمریکا به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر فعال و ایران به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر غیرفعال در ترتیبات امنیتی خلیج فارس خواهد بود (Taromi, 2006: 93).

از نگاه ایران، امنیت خلیج فارس بر اساس مؤلفه‌های درون منطقه‌ای تعریف می‌شود. امنیت دسته جمعی با مشارکت همه بازیگران درون منطقه‌ای به این معناست که خود کشورهای منطقه بهتر می‌توانند ساختارهای بومی امنیت را به وجود آورند و بر اساس آن، به امنیت پایدار دست یابند. در واقع ریشه مشکلات و معضلات امنیتی خلیج فارس صرفاً در حضور و دخالت بازیگران خارجی دیده می‌شود و این تلقی وجود دارد که چنانچه حضور کشورهای خارجی در منطقه از بین برود صلح و ثبات در منطقه حاصل می‌شود؛ اما نباید از نظر دور داشت که خلیج فارس به عنوان یک زیرسیستم منطقه‌ای خواه ناخواه تحت تأثیر قواعد و مناسبات قدرت در عرصه جهانی است و به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود، مورد توجه و تمرکز جدی سیاست‌گذاران امنیتی بازیگران تأثیرگذار جهانی و در رأس آن‌ها آمریکا است. خلیج فارس به دلیل ذخایر عظیم انرژی خود تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی همچنان محل منازعه و دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای خواهد بود و در طراحی سیاست‌های امنیتی برای آینده خلیج فارس باید به این نکته توجه کرد. با توجه به بحران اقتصادی موجود در جهان و آثار و پیامدهای درازمدت آن و نیز کمبود روزافزون انرژی‌های ارزان در جهان، خروج کامل نیروهای خارجی از خلیج فارس مانند آنچه در سال ۱۹۶۸ میلادی توسط نیروهای انگلیسی اتفاق افتاد حداقل در چشم انداز دو دهه آینده دور از ذهن به نظر می‌رسد و چه بسا این منطقه به محل رقابت‌های شدیدتر بین رقبای جهانی برای تفوق بر دیگران تبدیل شود. این رویه در دو سال اخیر تا حدودی عملی شده است. قراردادهای هسته‌ای کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با روسیه و سیاست‌های جدید فرانسه در خلیج فارس که منجر به تأسیس پایگاه نظامی در امارت شد در این راستا قابل تحلیل است (Hrsyj and Toyserkani, 2007: 14).

دولت‌های حوزه‌ی خلیج فارس از زمان پیدایش، همواره تلاش کرده‌اند، تأمین امنیت و بقای دولت خود را به قدرت نظامی و دفاعی دولت‌های قدرتمند فرامنطقه‌ای گره بزنند. مقصود و مطلوب این دولت‌ها در دهه‌های گذشته حضور و نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ در سیستم امنیتی منطقه‌ی خلیج فارس بوده است تا این سیستم امنیتی بتواند به‌زعم آن‌ها تضمین‌گر امنیت و بقای رژیم‌های کوچک منطقه در مقابل دولت‌ها و بازیگران بزرگ و مقتدر منطقه باشد. به عبارتی دولت‌های حاشیه‌ی خلیج فارس تداوم حکومت‌داری خود را بر حضور نظامی دولت‌های خارجی بنا

کرده‌اند. این موضوع از زمان اعلام خروج بریتانیا از منطقه خلیج فارس تاکنون مشهود بوده و مصادیق فراوانی دارد (Ibid., 2007: 14).

دشمن‌پنداری و ارائه تصویری مخرب از ایران به عنوان دولتی با نیت تجاوزکارانه موجب شده دولت‌های کوچک منطقه‌ی خلیج فارس امنیت خود را از طریق وابستگی به هژمون یا قدرت‌های بزرگ تأمین کنند. در چارچوب راهبرد ایران‌هراسی است که مجوز حضور و ساخت پایگاه‌های نظامی در خاک کشورهای منطقه صادر شده و معنا و مفهوم پیدا می‌کند. کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس برای مواجهه با آنچه تهدیدات منبث شده از انقلاب اسلامی می‌دانند ابتدا به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس مبادرت ورزیدند. رسالت و مأموریت اصلی این شورا مقابله با تهدیدات منتج شده از انقلاب اسلامی بود که در تجاوز صدام به خاک ایران و پس از آن حمله صدام به کویت، عدم کارایی خود را به اثبات رساند.

متعاقب این وضعیت، دولت‌های منطقه یکی پس از دیگری حضور نظامی آمریکا و دیگر قدرت‌ها در منطقه را تسهیل کردند. در همین راستا حتی رژیم‌های مرتجع متعهد شدند هزینه‌های گزاف حضور و ساخت پایگاه‌های نظامی بیگانه در کشورهای خود را بپردازند تا از این طریق و با ایجاد پیوندهای امنیتی با قدرت‌های بزرگ در مقابل آنچه تهدیدات احتمالی دولت‌های مقتدر منطقه علیه خودشان می‌خوانند، بازدارندگی ایجاد کنند. انعقاد الگوی امنیتی ۶+۲، اجازه به ناتو برای نفوذ در منطقه از طریق شورای همکاری خلیج فارس و انعقاد قراردادهای دوجانبه میان آمریکا-بحرین، آمریکا-امارات، آمریکا-کویت، آمریکا-قطر و آمریکا-عربستان در این راستا معنا پیدا می‌کند (Motaghi, 2010: 259).

در طرف مقابل این نگاه، ایران همواره کوشیده امنیت منطقه را از رهگذر همکاری دولت‌های منطقه و با انعقاد و عضویت دولت‌های منطقه در پیمان امنیت دسته جمعی<sup>۱</sup> تأمین کند. بر اساس همین نگاه منطقی و عقلایی بود که ایران از طرح خروج بریتانیا از پایگاه‌های نظامی شرق سوئز یعنی خلیج فارس، سنگاپور و مالزی در سال ۱۹۷۱ استقبال کرده و عنوان داشت؛ خلایی که در نتیجه خروج بریتانیا از خلیج فارس حاصل خواهد شد نباید به وسیله‌ی هیچ کشور دیگری اعم از آمریکا، چین یا خود بریتانیا پر شود.<sup>۲</sup> نخست‌وزیر وقت ایران<sup>۲</sup> نیز در همین رابطه گفت: نباید انگلستان از یک در برود و آمریکا از در دیگر یا خود انگلستان از پنجره وارد شود» به‌زعم ایران دخالت قدرت‌های خارجی در منطقه آشفته‌گی‌ها، اختلاف‌ها و تضادهای این منطقه را تشدید کرده و به ناامنی و بی‌ثباتی دامن می‌زند. همین رویکرد نسبت به تأمین امنیت و ثبات منطقه از طریق سیستم امنیتی مبتنی بر مشارکت دولت‌های منطقه پس از انقلاب نیز با جدیت و قاطعیت بیشتری دنبال شده است که حامی و منادی اصلی این رویکرد مقام معظم رهبری بوده‌اند که به کرات حضور آمریکا در منطقه را برای مردم منطقه تهدید آفرین، تنش‌زا و تفرقه افکنانه قلمداد کرده و از لزوم تأمین امنیت منطقه از سوی کشورهای منطقه سخن گفته‌اند. به طور مثال ایشان در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی در سال ۹۴ فرمودند: امنیت خلیج فارس مربوط به کشورهای این منطقه

<sup>۱</sup>. collective security

<sup>۲</sup>. احمد متین دفتری ملقب به اعتضادلشکر و متین‌الدوله

است که دارای منافع مشترک هستند و نه آمریکا؛ بنابراین امنیت منطقه خلیج فارس باید به وسیله کشورهای همین منطقه تأمین شود (Ibid., 2010: 259).

### نتیجه‌گیری و دستاورد علمی و پژوهشی

خلیج فارس آبراهی استراتژیکی است که حجم بالایی از منازعات را به خود دیده است. اختلافات قومی - مذهبی و تاریخی، در کنار درگیری‌های مرزی و سوء تفاهات سیاسی از جمله عوامل واگرایی در این منطقه بوده است. از طرف دیگر موقعیت راهبردی این منطقه سبب شده تا توجه دولت‌های استعماری به این منطقه جلب شود که عمده‌ترین دلیل ناامنی و بی‌ثباتی در خلیج فارس به شمار می‌رود. جایگاه انرژی خلیج فارس نیز موقعیت ممتازی به آن می‌بخشد که در مجموع شامل؛ ۱/۵۹ درصد از کل ذخایر ثابت شده نفت و ۴۰ درصد از کل ذخایر ثابت شده گاز می‌باشد. خلیج فارس همچنین به شکل تقریبی ۴۱ درصد مصارف نفتی جهان را تأمین می‌کند و روزانه نیمی از این نفت مصرفی از تنگه راهبردی هرمز عبور می‌کند. لذا خلیج فارس منزلت ژئوپلیتیک بالایی کسب می‌نماید که در موازنه قدرت جهانی بسیار تأثیرگذار خواهد بود. درست به همین دلیل انگلستان و سپس ایالات متحده آمریکا به این منطقه توجه خاصی داشته و دخالت این بازیگران فرامنطقه‌ای باعث گسترش مناقشات امنیتی در خلیج فارس شده است. برای ایران امنیت تنگه هرمز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا ایران گذشته از داشتن ارتشی نیرومند، می‌تواند از بندرهای استراتژیک خود در درازای این آبراه و نیز جزیره‌هایش که جایگاه خوبی در پیوند با تنگه هرمز دارند، امنیت این تنگه را به شایستگی تأمین کند. در دهانه خلیج فارس، ایران دارای چند جزیره استراتژیک است که در میان آن‌ها (جزایر نازعات) یعنی، هرمز، لارک، قشم، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی، برترین جایگاه استراتژیک را دارند و نخستین قوس دفاعی ایران را می‌سازند. این خط دفاعی برای پاسداری از تنگه هرمز و کشتیرانی بین‌المللی اهمیت بسیاری دارد و گویای اثرگذاری آتش جنگ افزارهای ایرانی در این منطقه خواهد بود. خط دوم دفاعی ایران در خلیج فارس را پایگاه‌های نظامی بوشهر، بندرعباس و چابهار تشکیل می‌دهد. گذشته از اینکه پایگاه‌ها پشتیبان‌های برای حمایت از جزیره‌ها در تنگه هرمز هستند، جزیره‌های یاد شده نیز بصورت پایگاه‌های مقاوم آفندی و پدافندی عمل می‌کنند. پاسداری از این جزایر به معنای پاسداری از بندرعباس است و پاسداری از بندر عباس، پاسداری از امنیت ایران شمرده می‌شود. بندر عباس دهلیز جنوبی فلات ایران و مسیر بندرعباس-کرمان یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی به درون فلات ایران است.

خلیج فارس به عنوان یک راه آبی و دریایی از همان سپیده دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن‌های بزرگ خاور باستان پیشینه‌ای چندین هزار ساله دارد. خلیج فارس، با ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت خود که معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان است، ۳۰/۷ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸/۵ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیا است، بی‌تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت... عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است (Abdullah Khani, 2004: 138).

در سال‌های اخیر علی‌رغم داغ شدن بازار کشیدن لوله‌های نفت در این منطقه به کناره‌های دریای سرخ، این منطقه همچنان اهمیت سیاسی و اقتصادی و ترانزیتی خود را در سطح بالایی حفظ کرده است. همان‌گونه که خون در آب‌های دریا کوسه‌ها را برمی‌انگیزاند، بوی نفت هم شرکت‌های انحصارگر را به سوی خاورمیانه کشاند، روشن بود که نفت، سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را هم بیش‌ازپیش به گردباد بازی‌ها و هم‌آوردی‌ها سیاسی امپریالیسم گرفتار خواهد کرد (Ibid., 2004: 11).

موقعیت ویژه خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و هم چنین موقعیت استراتژیک و اهمیت آن به عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، تغییر و تحولات سیاسی سال‌های اخیر منطقه که متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و بسط و حرکت آن در کشورهای منطقه توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف داشته است.

آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه خلیج فارس قرار دارد؛ به عبارت دیگر حدود دو سوم ذخایر ثابت شده نفت دنیا و یک چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است (Abdullah Khani, 2004: 68). خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم نقش مؤثری را در اقتصاد جهان ایفا کرده است. چرخ صنایع مدرن پس از انقلاب صنعتی از اروپا و ژاپن گرفته تا آمریکا توسط نفت خلیج فارس به گردش درآمده است. نظام اقتصادی غرب با کمک نفت کشورهای این منطقه توانسته به پیشرفت و تکنولوژی امروزه برسد. علاوه بر این شرکت‌های عظیم نفتی به ویژه شرکت‌های آمریکایی با توجه به ضعف کشورهای این منطقه و تسلط بر منابع نفتی آن‌ها سودهای هنگفت و کلانی را به دست آورده‌اند.

در پی جنگ جهانی دوم و بالا گرفتن خسارات و هزینه‌های جنگ و نیز گسترش سلطه آمریکا در عرصه جهانی لزوم توجه به این منطقه در دستور کار سیاستمداران و واشنگتن قرار گرفت. در اوایل دوران صنعتی شدن و تا نیمه دوم قرن بیستم به تدریج نقش نفت در تأمین انرژی جهان افزایش یافته است و اینک مقام اول را در تأمین امنیت انرژی جهان داراست. اهمیت خلیج فارس برای آمریکاییان از آن جهت است که:

۱. منطقه خلیج فارس دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت است.
۲. خلیج فارس به لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس هند است.
۳. خلیج فارس با درگیری‌های اعراب و اسرائیل پیوند خورده است.
۴. احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن.
۵. وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفتی در این منطقه.

در دهه ۶۰ میلادی طرحی با عنوان دکترین دو ستونی<sup>۱</sup> برای تأمین منافع ملی آمریکا در منطقه توسط نیکسون مطرح شد. بر اساس این دکترین ایران نقش ستون نظامی و عربستان سعودی نقش ستون مالی را بازی می‌کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نیز فزون‌طلبی‌های صدام حسین، دگرگونی تازه‌ای در این سیاست پدید آمد.

<sup>۱</sup>. The Nixon Doctrine (also known as the Guam Doctrine)

عمده‌ترین کالاهای صادراتی کشورهای خلیج فارس نفت است و در مقابل سیل محصولات وارداتی اقتصاد این کشورها را به شدت وابسته به نفت و غریبان کرده است. دلیل دیگر اهمیت کشورهای منطقه برای کشورهای صنعتی بازار مصرف بسیار بالا است که از این طریق می‌توانند هر چه بیشتر دلارهای نفتی را دوباره به کشور خود بازگردانند. نتیجه سریع تحول در ایران و بالطبع کشورهای حاشیه خلیج فارس تغییر نگرش سریع و غیر مترقبه غرب به حاشیه جنوبی خلیج فارس و شیخ‌نشین‌های جزیره العرب با منابع عظیم نفت و گاز، آن بود. منطقه‌ای که بر اثر انعکاس تحولات انقلاب ایران تزلزل در ارکان حکومت و رژیم‌های وابسته به غرب آن‌ها به وجود آمد و منافع غرب را مورد تهدید قرار داده بود. در پاسخ به این تحولات آمریکا استراتژی خود را بر مبنای حفظ منافع خود و جلوگیری از فروریختن رژیم‌های منطقه طراحی کرد. بر اساس این استراتژی رژیم‌های مزبور را باید از خطر سقوط نجات داد و انعکاس وسیع اثرات انقلاب اسلامی ایران را در آن‌ها خنثی و نیز، خلأ نظامی ناشی از خروج ایران از پیمان امنیتی منطقه را (در دکترین نیکسون) به نحوی پر کرد.

خلیج فارس در میان مناطقی که در بخش معروف به خاورمیانه، به عنوان مناطق ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز از دیگران وجود دارد، مدل منحصر به فردی از یک منطقه ژئوپلیتیک را ارائه می‌دهد. این منطقه شامل ملت‌هایی است که از نظر فرهنگی متفاوت هستند ولی از نظر مشغله‌های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی هماهنگی و تجانس دارند. این منطقه شامل کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. پاکستان نیز به دلیل نزدیکی جغرافیایی و مبادله گسترده بازرگانی علائق زیادی در این منطقه دارد و می‌توان آن را در ادامه ژئوپلیتیک خلیج فارس محسوب کرد.

همسایگان جنوبی ایران در خلیج فارس که شامل کشورهای عربی هستند با سطح پایین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، وجود بحران مشروعیت و عدم ثبات سیاسی، پایگاه محکم و متحدی استراتژیک برای آمریکا شده‌اند. علاوه بر این دشمنی و عدم روابط دوستانه تاریخی با کشورهای عربی و پیشینه روابط نه چندان موفق ایران و این دولت‌ها همواره راه را برای حضور دشمنان ایران در این منطقه باز کرده است. در بخش جنوبی ایران، دولت امارات متحده عربی دست در دست دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس هم چنان به تهدید منافع ایران می‌پردازد و چند بار اعلام کرده که از ایران به دادگاه بین‌المللی شکایت خواهد برد. ورود شرکت‌های نفتی بعد از جنگ جهانی دوم به حوزه خلیج فارس، خود موجب تحولات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی بسیار زیاد شد و این منطقه تا هم اکنون نیز نتوانسته است به یک تعادل استراتژیک که تأمین‌کننده منافع ملی کشورهای این حوزه باشد دست یابد.

با نگاهی مختصر به جایگاه انرژی در تأمین امنیت جهانی به نقش کلیدی خلیج فارس به عنوان یکی از منابع و ذخایر مهم انرژی دنیا پی می‌بریم. رویدادهایی که در دهه‌های ۶۰، ۷۰، ۸۰ و حتی دهه ۹۰ میلادی رخ داد، بیانگر این واقعیت بود که انرژی نقش انکارناپذیر در تحولات جهانی و به ویژه در کشورهای صنعتی داراست. پس از جنگ اول جهانی و با کشف نفت، حرص قدرت‌های خارجی در چنگ انداختن بر خلیج فارس افزایش یافت. آمریکا و متحدانش، مهم‌ترین قدرت‌های امپریالیستی هستند که در منطقه ایفای نقش می‌کنند. ایالات متحده آمریکا، همانند سایر قدرت‌های جهانی در جستجوی بهره‌گیری از امکانات خلیج فارس و به ویژه نفت آن، پا به منطقه

گذاشت. منطقه‌ای که هم به لحاظ ژئوپلیتیکی و هم ژئواکونومیکی اهمیت دارد. از دیدگاه دستگاه سیاست‌گذاری ایالات متحده، منافع این کشور، از جمله امنیت کشورهای میانه‌رو عرب و همچنین خروج آزادانه نفت از منطقه، از سوی منابع گوناگون مورد تهدید است. از این رو، آمریکا به حضور نظامی خود در منطقه شرقی مدیترانه، خلیج فارس و اقیانوس هند هم چنان ادامه خواهد داد.

اهداف استراتژیک آمریکا و غرب در خلیج فارس متعدد است و از همه مهم‌تر حفاظت از منابع نفت و مسیرهای کشتیرانی و حفظ امنیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که از طرفداران آمریکا هستند استوار است. در جنگ‌ها اساساً حفظ ارتباط واحدهای عملیاتی با عقبه آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا قطع ارتباط به معنی روبرو شدن با خطر محاصره و شکست و تسلیم است. عقبه نیروهای عمل‌کننده دریایی خلیج فارس در اقیانوس هند و کبیر قرار دارد و ارتباط آن‌ها با ناوگان هفتم و پایگاه استراتژیک دیگو گارسیا در اقیانوس هند<sup>۱</sup> از طریق تنگه هرمز برقرار می‌شود و برای اقدام به قطع این ارتباط، ساده‌ترین راه و مناسب‌ترین جا تنگه هرمز است. رسیدن به هدف‌های یاد شده، مستلزم حضور نظامی در مجاورت محل است در نتیجه آب‌های خلیج فارس برای قدرت دریایی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و از آنجا که تنگه هرمز تنها راه انتقال واحدهای نیروی دریایی از اقیانوس هند به خلیج فارس است و ویژگی‌های جغرافیایی و حقوقی تنگه هرمز برای تردد ناوهای هواپیمابر و زیردریایی‌های اتمی مناسب دارد.

تنگه هرمز به عنوان گلوگاه انرژی جهان و جغرافیای ویژه آن مجموعه شرایطی را ایجاد می‌نماید که برای مقابله با تهدیدات آینده در عرصه نبرد دریایی می‌توانند فرصت‌ساز نیز باشند. در این ارتباط داشتن توان دریایی تأثیرگذار با تجهیزات دفاعی و حتی تهاجمی بازدارنده که اقتصاد و سیاست بین‌الملل را متأثر می‌سازد به نوعی تضمین‌کننده اهداف و منافع ملی کشور به حساب می‌آید.

پرواضح است که یکی از عناصر اقتدار ایران قرارگیری در موقعیت جغرافیایی فعلی در منطقه خلیج فارس است. حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس شامل ایران و هفت کشور امارات متحده عربی، بحرین، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت و یمن است. اهمیت راهبردی خلیج فارس بدون بررسی مسائل تنگه هرمز کامل نخواهد بود؛ زیرا به‌عنوان ورودی خلیج فارس تأثیر ویژه‌ای بر حوادث منطقه دارد. این تنگه به طول حدود ۱۵۸ کیلومتر و عرض حداقل ۵۶ و حداکثر ۱۸۰ کیلومتر و عمق ۱۱۵ متر یکی از راهبردی‌ترین گذرگاه‌های جهان به شمار می‌آید که خلیج فارس را به دریاها و آزاد و خطوط کشتیرانی بین‌المللی پیوند می‌دهد.

مرز دریایی ایران در خلیج فارس حدود ۱۲۹۰ کیلومتر است؛ بنابراین کنترل، تدوین اصولی برای افزایش توان دریایی در ابعاد مختلف در این منطقه بدلیل شاهراه انرژی جهان و همچنین نقطه پرتنش میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از مباحث کلیدی مطروحه در بررسی‌های کلان استراتژیک امنیتی - نظامی کشور خواهد بود.

کنترل بر خلیج فارس توسط ایران می‌تواند در واقع کنترل نبض اقتصاد بین‌المللی باشد، این مسئله زمانی می‌تواند به مرحله عملیاتی برسد که ایران توانایی تسلط بر منطقه مذکور را از طریق قدرت نیروی دریایی خود (همراه با سایر

<sup>۱</sup>. Seventh Fleet and Diego Garcia Strategic Base in the Indian Ocean

نیروهای هوایی، آفندی و سیستم‌های موشکی) داشته باشد. عبور تقریباً ۱۷ میلیون بشکه نفت خام از تنگه هرمز به معنای عبور ۴۰ درصد از نفت عبوری از دریا و ۲۰ درصد از کل نفت دنیا از این آبراهه استراتژیک می‌باشد. در واقع بر اساس آمارهای موجود حداقل ۸۸ درصد نفت عربستان، ۹۰ درصد نفت ایران، ۹۸ درصد نفت عراق، ۹۹ درصد نفت امارات و ۱۰۰ درصد نفت کشورهای کویت و قطر از تنگه هرمز عبور می‌کند که در مجموع می‌توان گفت ۹۰ درصد صادرات نفت تولیدکنندگان خلیج فارس از این مسیر عبور می‌کند.

از طرفی عواملی همچون صدور تمامی نفت کشور از تنگه هرمز، تجارت بیش از ۸۰ درصد کشور از این منطقه، سرمایه‌گذاری‌های ایران در بنادر، وجود صنایع بزرگ همانند فولاد، کشتی‌سازی و نیروگاه هسته‌ای در سواحل خلیج فارس بر اهمیت ژئواکونومیکی منطقه می‌افزاید. بر این اساس جایگاه قدرت دریایی ایران را به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای و بعضاً تأمین‌کننده امنیت و پشتیبانی از کشتی‌ها و شناورهای عبوری در سطحی از قدرت قرار خواهد داد که می‌تواند با واپایش تحرکات سطحی و زیرسطحی اشراف کامل بر تمامی تحرکات صورت گرفته در منطقه را کنترل نماید.

## References

- Ajorloo, Mohammad Ja'far and Masoud Bapiri (2013), The role of the Strait of Hormuz and its northern islands in ensuring the national security of the Islamic Republic of Iran, *Defense Policy Quarterly*, No. 84
- Beik Alizadeh, Behrooz (2007), News and Opinion: Security of Crude Oil Exports from the Strait of Hormuz, Endogenous or Exogenous, *Energy Economics Quarterly*, No. 92
- Ebrahimi, Shahrouz (2010), Persian Gulf security, America's role and position of Iran, the Middle East Studies Quarterly, Issue 60
- Fouladi, Behrouz (2016), Review of Iran's Strategies against US Strategy in the Persian Gulf Region in the 90's, *Quarterly Journal of New Research in the Humanities*, No. 4
- Gharagoslo, Mohammad (2000), Persian Gulf, Persian Gulf; half-look at the historical geography of the Persian Gulf, *Political and Economic Information Quarterly*, No. 155 and 156
- Ghasemi, Farhad (2014), Asymmetric order of complex systems and chaos and comprehensive defense strategy in deterrent system, *Foreign Relations Quarterly*, No. 21
- Ghasemi, Farhad (2015), Dynamics of Power, Strategic Deadlock and War Patterns in New International Politics, *Defense Policy Quarterly*, No. 93
- Ghasemi, Farhad (2016), Complex and Chaotic Systems: The Pattern of Dependent Dependence, Inhibition and War, *World Health Policy Quarterly*, No. 17
- Ghasemi, Farhad (2012), a Theoretical Approach to Regional Diplomacy: Revision Units in the Transition of the Systemic Power System, *Foreign Relations Quarterly*, No. 16
- Ghasemi, Farhad and Bahareh Pourjgh (2015), Arms Race, Strategic Stability and Middle East Regional Order, *Defense Policy Quarterly*, No. 90
- Hafez Nia, Mohammad Reza and Bahram Faraji (2014), Energy Geopolitical Influence on the Establishment of Regional Security Arrangements; Case Study of the Persian Gulf Region from 1970 to 2010, *Afak Security Quarterly*, No. 24
- Harsij, Hussein and Mojtaba Tuyserkani (2007), Integrity Security in the Persian Gulf, *Political and Economic Information Quarterly*, No. 239 and 240
- Imam Jumazadeh, Seyyed Jawad and Mojtaba Toyserkani (2008), The Logic and the Basis of Global Security Strategies in the Persian Gulf, *Political Science Quarterly*, No. 7
- Jafari Voldani, Asghar (2010), Geopolitics of the Strait of Hormuz and Relations between Iran and Oman, *Quarterly Journal of Political Science Journal*, No. 19
- Karami, Jahangir (1996), Modern Warfare and Regional Disputes: Strategic Consequences of Ballistic Missile for Middle East, *Strategic Quarterly*, No. 12

- Minaei, Mahdi (2005), Review of the position and position of the geo-economics of the Islamic Republic of Iran and its role in providing and promoting national security, Geographical Quarterly of the Land, No. 6
- Minaei, Mahdi (2005), Review of the position and position of the geo-economics of the Islamic Republic of Iran and its role in providing and promoting national security, Geographical Quarterly of the Land, No. 6
- Modares, Mohammadi and Mohsen Karami Nawaziz (2014), The Geopolitical Consequences of Arabic Pipelines on the Strait of Hormuz, World Politics Quarterly, No. 7
- Mojtahedzadeh, Pirouz (1994), A Look at the Historical Geography of Persian Gulf Iranians in the Persian Gulf, Political and Economic Information Quarterly, No. 79 and 80
- Momeni, Fatemeh (2004), The Importance of the Persian Gulf in British Politics by the end of the First World War, Quarterly Journal of Education on Education, No. 17
- Motaghi, Ibrahim (2010), Security Controversy and Conflict Theories of Security in the Gulf, Quarterly Journal of Policy, No. 13
- Nouri Fard, Fatemeh (2007), Inhibition, The mechanism for coping with asymmetric threats (Case Study of Iran-US Relations), Quarterly Journal of Private and Criminal Law Research, No. 7
- Parrtic, Neil (2001), Interview: Persian Gulf Security from the Viewpoint of America and Europe, Strategic Quarterly, No. 21
- Rostami, Farzad and Mohammad Saleh Ioman and Karam Reza Karamian Habili (2016), Regional Security System in the Persian Gulf and its Impact on Iraqi National Security, Post-Assad, Strategic Quarterly, No. 78
- Savaqeb, Jahanbakhsh (2012), The Importance of the Persian Gulf and the attempt to forge a new name, Foreign Relations History Quarterly, No. 51
- Seifi, Yousef (2012), The Geochecker of Shi'ite Islamism in the Middle East and its Effect on the Preservation of the Islamic Republic of Iran, Afak Security Review, No. 17
- Sheikh Nouri, Mohammad Amir (2006), The Name and Importance of Persian Gulf, Iranian Journal of Historical Research, No. 2
- Taremi, Kamran (2006), Iran's Views and Policies on Security in the Persian Gulf: Origins, Developments and Failures, Quarterly Journal of Faculty of Law and Political Science (University of Tehran), No. 71